

هو العليم

استطاعت حج، آیا داشتن مرکب همیشه شرط است؟

نقش اهمیت عبادت در فهم توانایی مکلف

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - باب استطاعت - جلسه هشتم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

استطاعت حج در روایات

روایات مختلفی در جلسات قبل ذکر شد؛ روشن شد که منظور از زاد در روایات به عنوان شرط برای وجوب حج چیست. روایاتی که بیان شد، همان طور که بیان شد، در بعضی از آنها فقط زاد و راحله هست و در بعضی تخلیه سرب و امنیت طریق هست و در بعضی صحت و سلامت بدن هست و اینها در مقام بیان محققات و علل جزئیة برای استطاعت هستند. همه این روایات در کتب مختلفه دارای مضمون واحد و به الفاظ مختلف اند.

روایت امام باقر درباره حج بدون مرکب

از جمله آن روایاتی که باید خیلی مورد توجه قرار گیرد، روایتی بود که حضرت می فرماید: **«اگر کسی می تواند به حج برود، ولی به تنهایی مرکبی برای حج نداشته باشد، باید مقداری از آن راه را با مرکب برود و مقداری را مشیاً برود.»**

این روایت، روایت بسیار مهمی است که شیخ در **تهذیب** و همین طور مرحوم صدوق در **توحید** آن را ذکر کرده اند و روایت از محمد بن مسلم است که به حضرت امام باقر علیه السلام عرضه می دارد: **«فإن عُرِضَ عَلَيْهِ الْحَجَّ فَاسْتَحْيَا، قَالَ: "هُوَ مَمَّنْ يَسْتَطِيعُ؛ لَمْ يَسْتَحْيَ؟ وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعُ أَبْتَرُ."** قال: "فإن كان يستطيع أن يمشي بعضاً ويركب بعضاً، فليفعَلْ."»^۱

[شخصی که برایش حج عرضه شود و او از قبول آن حیا کند، حضرت فرمودند: **«او از جمله افرادی است که مستطیع است؛ چرا باید حیا کند؟!»**]

توجیه استحبابی حج با امکان پیاده روی

در اینجا حضرت حکم به وجوب کردند برای کسی که می تواند بعضی از طریق را مشیاً برود و بعضی را به مرکب سوار شود. ظهور روایت در وجوب است، نه در استحباب؛ اگرچه بعضی در توجیه این روایت قائل به استحباب هستند، بین این روایت و روایاتی که زاد و راحله را شرط برای وجوب حج می دانند، جمع کرده اند به جهت اینکه در این روایت حضرت می فرمایند: **«اگر می تواند بعضی از راه را مشیاً برود، باید انجام بدهد.»**

لذا با جمع بین این روایت و بین روایاتی که زاد و راحله را شرط وجوب می دانند، معلوم می شود که آن روایات زاد و راحله در استطاعت، برای تحصیل راحله است؛ اما این روایت اخیر، دلالت بر استحباب حج به نحو استحباب مؤکد می کند؛ یعنی مستحب است که انسان بآئین **نحوکان** به حج برود، اگرچه این حج را مشیاً بتواند انجام بدهد.

۱ منابع روایات حج عرضه شده و پذیرش آن

۱ این روایت از حلبی از امام صادق علیه السلام در **کافی**، ج ۴، ص ۲۶۶، حدیث ۱ و در **تهذیب الاحکام**، ج ۵، ص ۳، حدیث ۳ و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در **تهذیب الاحکام**، ج ۵، ص ۳ و ۴، حدیث ۴ آمده است و اما در کتاب **توحید صدوق**، ص ۳۵۰ و همچنین در **من لا یحضره الفقیه**، ج ۲، ص ۴۱۹، حدیث ۲۸۵۹ مقداری از مضمون این خبر از ابی بصیر نقل شده است؛ **التَّوْحِيدُ** (للسدوق)، ص ۳۵۰، ج ۱۱: **«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: "مَنْ عُرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعُ مَقْطُوعِ الذَّنْبِ فَأَبَى فَهُوَ مَمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ."»**
۲ **الاستبصار**، ج ۲، ص ۱۴۰؛ **النهاية**، ص ۲۴۰.

نقد حمل روایت حج پیاده بر استحباب

این وجه جمع بعضی بود [که بین این دو گونه از روایات انجام داده‌اند]، ولی باید گفت که صرف‌نظر از اقتران بین این روایت و بین بقیه روایات، خود این روایت، ظهور در وجوب دارد؛ چون در این روایت بحث استحباب حج نیست، بلکه صحبت از حج است و حج هم ظهورش در وجوب است؛ الا اینکه قرینه صارفه‌ای باشد برای اینکه مورد سؤال، حج استحبابی باشد نه حج وجوبی [و چنین قرینه‌ای هم وجود ندارد].

بنابراین با فرض وجوب باید این روایت را در کنار سایر روایات قرار دهیم؛ نه‌اینکه اول حکم کنیم بر اینکه روایات دیگر زاد و راحله تام و تمام را شرط برای وجوب حج می‌دانند؛ حالا که در این روایت راحله تام و تمام و کامل به‌عنوان شرط حج وجود ندارد، پس این مورد خاص، حمل بر استحباب می‌شود. در اینجا متوجه شدید که چطور قضیه بر عکس شد!

شرایط عرفی حج و مقدمات وجوب

از این به بعد مسئله مقداری دقیق می‌شود و بزنگاه افتراق در نظریه استطاعت حج و کیفیت وجوب حج در رابطه با مسئله استطاعت روشن می‌شود. این به یک بحث اصولی ختم می‌شود و آن اینکه در مسئله حج از نقطه نظر فنی و اصولی، آیا این امری که متعلق به حج شده است، اقتضای اطلاق می‌کند یا اقتضای تقیید می‌کند؟ آیا اصل اولی در اوامر و نواهی شرعی، مطلقه است یا مقیده؟ ولی قبل از اینکه به این مسئله اصولی بپردازیم، باید مروری نسبت به روایات داشته باشیم، تا اینکه استطاعتی را که مورد نظر [شارع] است، از این روایات به‌دست بیاوریم و بفهمیم که منظور امام علیه‌السلام از این مسئله استطاعت چیست؟ و امام علیه‌السلام در اینجا چه چیزی را مورد نظر قرار داده است؟

تفاوت بیان مقدمات در روایات استطاعت

روایات، همان‌طوری که کراراً مطرح شد، مختلف است و در بعضی از روایات فقط زاد و راحله آمده است و در بعضی از روایات: «ما یقوٓث به عیالُه و ما یقوٓث به نفسَه فی السفر» داریم؛ یعنی **هم قوت عیال و هم قوت خود برای برگشت خودش** و در بعضی از این روایات، حتی وجود مال هم مطرح نشده است، بلکه همین که حرفه و شغلی داشته باشد و با آن بتواند زندگی خودش را ادامه بدهد، ولو مال بالفعل هم نداشته باشد، باز در اینجا استطاعت نسبت به این شخص صادق است. در بعضی از روایات تخلیه سرب داریم و در بعضی از روایات **صحة فی البدن** داریم و در بعضی دیگر آن را نداریم.

مقدمات عقلایی در تفسیر دستور شارع

وقتی که مجموع این روایات را بررسی می‌کنیم، به این نکته می‌رسیم که امام علیه‌السلام در مقام بیان شروط عقلایی هستند. در واقع در اینجا شرط، شرط مقدمه‌ای است نه شرط وجوب؛ یعنی وقتی که در یک روایت می‌فرماید: «**زاد و راحله داشته باشد**»، دیگر شرط **صحة فی البدن** نیاز به گفتن ندارد. یا اینکه در بعضی از روایات تخلیه سرب آمده است، ولی زاد و راحله ندارد؛ به این دلیل که مسئله روشنی است و نیازی به بیان آن نیست. مگر امام باید همه مقدمات را بیان کند؟! من باب مثال وقتی که امام می‌گوید: «شما باید به طهران بروید»، آیا بعد باید بگوید: «برو و ماشین بگیر یا سوار بر الاغ بشو»؟! آخر در این دوران که کسی سوار بر الاغ به طهران نمی‌رود! منظور امام از «به طهران برو» این است که با اتوبوس یا با سواری برو؛ یا مثلاً آیا امام باید بگوید: «وقتی خواستی بروی، مواظب باش که کفشت را بپوشی و پابرهنه نروی»؟! اینها دیگر چیزهای خنده‌دار است؛ چون وقتی که شارع، حکمی را بیان می‌کند، دیگر این شروط و این مقارنات و این لوازم عرفیه و عقلیه یا عقلانی، نیازی به گفتن ندارد؛ الا اینکه در بعضی از موارد، نظر شارع به‌نحوی است که ادخال یا اخراج یک شرط را اقتضا می‌کند و آن مطلب دیگری است.

استطاعت پس از فوت حج واجب

مثلاً در مورد حج داریم: کسی که مستطیعاً حج از او فوت بشود، باید سال بعد **بأئ نحوکان** به حج برود. **بأئ نحوکان** یعنی چه؟ یعنی ولو متسکعاً باید برود و اگر مریض هم بود، باید برود؛ درحالی که ممکن است، اگر سال قبل همین مرض وجود داشت، موجب منع از استطاعت بود؛ ولی الآن استطاعت فعلیه با استطاعت سال قبل تفاوت کرده است. استطاعت فعلیه به **نفس الحضور** است، **بأئ نحوکان**؛ یعنی ولو جنازه اش را ببرند باید برود یا ولو اینکه تمام این مدت را پیاده برود، باید برود! یعنی مسئله حج آن قدر مسئله مهمی است که اگر منجر به مرگ هم بشود، باید سال بعد به مکه برود!

این [حکم] در اینجا چه چیزی را می‌رساند؟! این مسئله را روشن می‌کند که استطاعت بعد از فوات حج، هیچ شرطی ندارد؛ مگر اینکه بر فرض شخص به هیچ وجه نتواند برود، مثل اینکه بمیرد یا راه بسته باشد که در این صورت شخص می‌تواند به خدا بگوید که: «من پیاده هم می‌توانستم بروم، ولی راه بسته است و به من بال و پر هم ندادی تا بپریم!» و الاً با این شرایط نمی‌توان به حج رفت؛ یعنی شرایط عقلانیه در اینجا مفقود است.

شمول آیه استطاعت نسبت به حج انجام نشده

پس استطاعت بعد فوات حج، با استطاعت قبل از فوات حج فرق می‌کند. آیه **(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ**

الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً) استطاعت بعد از فوات حج را هم شامل می‌شود؛ یعنی وقتی که شخص،

مستطیعاً حج از او فوت می‌شود، استطاعت ثانیه می‌آید و جایگزین می‌شود و آیه **(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ**

الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً) شامل همین استطاعت ثانیه هم است.

من باب مثال امسال مستطیعاً باید حج انجام بدهی! اما این استطاعت، استطاعتی است که ولو ماشیاً باید بروی، ولو در حال مرض باید بروی، ولو بدون تخلیه سرب باید بروی و حتی بدون امنیت راه، اگر کشته هم بشوی، باید بروی! چون سال قبل باید می‌رفتی و نرفتی؛ حالا که نرفتی اگر تخلیه سرب هم نبود باز باید بروی، اگر زاد هم نداشتی باز باید بروی!

تفاوت شرایط استطاعت در دو سال

پس در اینجا هم مسئله استطاعت منتفی نیست؛ بلکه استطاعتش فرق کرده است. استطاعتش به **نفس الحركة** است؛ یعنی همین که حرکت از او متمشی بشود، او مستطیع است؛ ولی در سال قبل، این **نفس الحركة** فقط استطاعت نبود. در سال گذشته، زاد یکی از محققات و شرایط استطاعت بود؛ اما امسال نیست. راحله از شرایط و از علل جزئیة برای استطاعت بود؛ اما الآن نیست. صحت در بدن از شرایط استطاعت بود؛ اما الآن نیست. تخلیه سرب از شرایط استطاعت بود؛ اما الآن نیست. ما یقوت به عیاله و غیر اینها همه در سال گذشته از شرایط استطاعت بود، ولی الآن که حج مستطیعاً فوت شده، دیگر شرط نیست. پس دو نوع استطاعت داریم. **(مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً)** نزد شارع [شامل هر دو می‌شود].

روش استنباط مفهوم استطاعت از آیه

این مطالبی را که خدمتان مطرح می‌کنم، از ریشه شروع کردم و تا بالا می‌آید. یعنی آن منبع استنباط و اجتهاد، از ریشه شروع می‌شود و بالا می‌آید. اگر با این مقدمات شروع بشود، [به حقیقت مطلب می‌رسیم]. حالا بر فرض اگر همین مسئله به آقایان گفته شود، آنها می‌گویند: «نه آقا، استطاعت واقعی، فقط همان استطاعت اولی است و این **قضاء مافات** است و به استطاعت هم ربطی ندارد!» ولی ما این گونه نگرش و بحث را کنار گذاشتیم و گفتیم که این یک سخن عوامانه است.

آنچه [صحیح] است، همان مفهوم استطاعت در آیه است که دو صورت پیدا می‌کند: صورت اول، صورت استطاعت عرفیه است که آن را خود شارع هم بیان کرده است و صورت دوم استطاعت،

استطاعت غیر عرفیه است؛ یعنی به هر صورتی باید به حج بروی. پس شارع وقتی که می‌گوید: **(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا)**، درباره کسی که می‌توانست به حج برود اما نرفت، این‌گونه معنا می‌شود که باید بروی و حالا اینکه چطور «می‌توانی» را خودت می‌دانی؛ زاد داری یا نداری به من ربطی ندارد! در راه می‌میری یا نمی‌میری به من ارتباط ندارد! تخلیه سرب هست یا نیست به من هیچ ارتباط ندارد! قوت عیال هست یا نیست به من مربوط نیست!

مقایسه استطاعت حج با جهاد

در این صورت دیگر حج مثل جهاد می‌شود؛ در جهاد هیچ‌یک از این شرائط و مسائل مطرح نیست. وقتی که بر شخص، دفاع از اسلام واجب می‌شود و وقتی که دفاع از حدود و مرز اسلام مطرح می‌شود، دیگر در آنجا قوت عیال و زاد و راحله و امثال اینها مطرح نیست. «کُلَّ شَخْصٍ يَقْدِرُ أَنْ يَدْفَعَ عَنْ حَرِيمِ الْإِسْلَامِ يَجِبُ عَلَيْهِ الْحَرَكَةُ إِلَى الْحُدُودِ» ملاک است؛ اگر شمشیر نداری، چوب بردار! اگر اسب نداری، سوار بر الاغ بشو! اگر هیچ‌کدام را نداری، پیاده برو!

جنگ بدر و نمونه‌های جهاد بدون تجهیزات

در صدر اسلام، لشکر اسلام مگر چند تا اسب داشتند؟! در جنگ بدر، چند تا اسب و شتر بود؟! همه پیاده بودند! حتی بعضی شمشیر نداشتند! در تاریخ داریم که عوض از شمشیر، حربه آهنی به‌دست گرفته بودند! دفاع از اسلام واجب است و باید به هر وسیله‌ای که ممکن است به جهاد بروی، ولو اینکه کشته شوی! مگر قرار است که آدم همیشه زنده بماند؟!

لذا اگر شخصی بهانه بیاورد و بگوید: «یا رسول‌الله، شرط برای جهاد، سیف و شمشیر است و من سیف ندارم؛ پس از حکم جهاد معاف هستم!» رسول الله چه می‌گوید؟! می‌گوید: «اگر سیف نداری، با آهن برو! می‌توانی از عقب بر سر دشمن بزنی، آهن را که می‌توانی پرت کنی! اگر هیچ چیزی نداری، سنگ بردار و با سنگ بزن! برو و مخفی شو و پنهانی بجنگ و اگر دیدی دشمن می‌آید، با تیروکمان بزن! در جنگ بین طالوت و جالوت، طالوت با تیروکمان زد، آن موقع که شمشیر نبود.»^۲

توان حرکت به‌عنوان معیار استطاعت جهاد

پس استطاعت در اینجا در حج [بعد از فوات و] در جهاد [هم شرط است]. نمی‌گوییم: «کسی که به جهاد می‌رود شرط ندارد.» باید مستطیع باشد؛ اما استطاعت در اینجا فرق می‌کند و در باب جهاد به **«نفس القره علی الحركة»** استطاعت محقق می‌شود. در مورد حج هم مسئله به‌همین کیفیت است؛ شارع می‌گوید: «هر کسی که بتواند»؛ **(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ)**.

استطاعت عرفی در حج و امکان پیاده‌روی

ما از شارع سؤال می‌کنیم که: «هر کسی که بتواند، یعنی چه؟» می‌گوید: «خدا در باب حج برای هر کسی که بتواند، تخفیف‌هایی قائل شده است. آن تخفیف این است که زاد و راحله داشته باشد و اینکه قوت عیال داشته باشد و برای رجوعش هم مازاد داشته باشد و اینکه تخلیه سرب هم داشته باشد، پس مثل جهاد نیست. هیچ‌کدام از این شروط در جهاد نیستند؛ در جهاد اصلاً تخلیه سرب وجود ندارد، چون اصل جهاد با شرط تخلیه سرب منتفی می‌شود.»

حج پیاده امام مجتبی و شرط داشتن مرکب

۱ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۳۲۳.

۲ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۴۰.

پس شارع در مسئله حج، استطاعت را به استطاعت عرفیه عقلائی تفسیر کرده است. چنانکه زاد و راحله را برای سفر از ممالک بعیده لازم دانسته است؛ ولو اینکه در ممالک و بلاد قریبه پیاده بروند. بعضی از حجاج از مدینه تا مکه را با کاروان و مرکب می‌رفتند؛ مثلاً امام مجتبی علیه‌السلام ۲۵ سفر حج مشرف شدند که اغلب آنها با پای پیاده بوده است.^۱ مدینه در هفتاد فرسخی مکه است، حالا اگر کسی در پانزده فرسخی مکه یا در بیست فرسخی مکه یا در سی فرسخی مکه باشد، آیا وجوب حجش حتماً مشروط به راحله است؟! یعنی وقتی که می‌تواند با پای پیاده برود و بیشتر از چند روز طول نمی‌کشد، آیا حتماً باید با راحله برود؟! و الا حج واجب نیست؟!

مقایسه پیاده‌روی زیارت با سفر حج

این همه مردم از نجف پیاده به کربلا می‌روند و الآن این همه مردم در اربعین از اقصی نقاط عراق با پای پیاده به کربلا می‌روند! بر فرض اگر حج در کربلا بود و افراد هم در نجف بودند، شما می‌خواستید از نجف به کربلا بروید آیا می‌گفتید که حتماً باید راحله و مرکب داشته باشم، و الا واجب نیست؟! پس باید در خانه بنشینید تا برایتان از آسمان بُراق بیاید!

نماز جمعه و تحمل مشقت عبادت

تصویر آقایان از وجوب حج و شرایط آن بدین صورت است که باید در خانه بنشینید و منتظر بمانی تا بُراقی از آسمان بیاید و ملائکه هم بیایند و در خدمت شما باشند و خودت هم بلند نشوی بلکه آنها شما را روی براق سوار کنند و به مکه بفرستند! آن وقت است که شرط برای وجوب حاصل می‌شود! یا اینکه نه، شرط استطاعت یک شرط عقلایی است؛ مثلاً در مورد نماز جمعه داریم: وقتی که نماز جمعه واجب است، شخص باید تا دو فرسخ ماشیاً و پیاده بیاید؛ نه اینکه حتماً بر راحله سوار باشد و دو فرسخ هم برگردد که چهار فرسخ می‌شود.^۲

اهمیت صلاة جمعه اقتضا می‌کند که شخص این زحمت را به خود بدهد! مگر عبادت همیشه باید از روی راحتی باشد؟! مگر عبادات باید حتماً همراه با آب خنک و باد زدن و امداد ملائکه و تخت

۱ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۲ و ۳۳۹ و ج ۴۴، ص ۱۵۰ و ۱۹۳.

۲ روایات مسافت حضور در نماز جمعه

۲ الکافی، ج ۳، ص ۴۱۹:

«عن محمد بن مسلم و زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال: "تجب الجمعة على من كان منها على فرسخين."»

روایت امام رضا درباره محدوده نماز جمعه

وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۸، ح ۴:

«عن الفضل بن شاذان عن الرضا عليه السلام قال: "إنما وجبت الجمعة على من يكون على فرسخين لا أكثر من ذلك؛ لأن ما يقصر فيه الصلاة بریدان ذاهباً أو برید ذاهباً و برید جانیاً و البرید أربعة فراسخ فوجب الجمعة على من هو على نصف البرید الذي يجب فيه التقصير و ذلك أنه يجيء فرسخين و يذهب فرسخين فذلك أربعة فراسخ و هو نصف طریق المسافر."»

روایت زراره درباره رفت و برگشت نماز جمعه

تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۸، ح ۱۳:

«عن زرارة قال: قال أبو جعفر عليه السلام: "الجمعة واجبة على من إن صلى الغداة في أهله، أدرك الجمعة و كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إنما يصلي العصر في وقت الظهر في سائر الأيام كي إذا قضاوا الصلاة مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم رجعوا إلى رحالهم قبل الليل و ذلك سنة إلى يوم القيامة."»

وجوب نماز جمعه برای فاقد مرکب

در باب وجوب نماز جمعه در طی کردن دو فرسخ یا حرکت از محل زندگی بعد از اقامه نماز صبح تا رسیدن به نماز جمعه راحله شرط نشده است؛ در حالی که بر فاقد راحله هم واجب است و همه هم راحله نداشتند. پس بر همه طی مسافت تا نماز جمعه بر اساس روایات وجوب نماز جمعه علی رأس فرسخین واجب است، ولو ماشیاً. (محقق)

روان باشد؟! نه، این طور نیست! اگر مسیر انسان، مسیر کمال است، باید این عبادت و مشقات را متحمل شود! مگر شما نمی‌خواهید کامل بشوید؟! مگر شما نمی‌خواهید به مقصد برسید؟! مگر شما نمی‌خواهید از نفس بیرون بیایید؟! آیا باید با خودرو گران قیمت برای بردن شما به نماز جمعه بیایند و تا دو متری محل برگزاری آن شما را ببرند؟!

مسافت پیاده روی برای حضور در نماز جمعه

یا نه، اگر نماز جمعه واجب است، طبق نص روایت **باید ماشیاً حرکت کنی؛ اگر می‌توانی باید دو فرسخ پیاده بروی و برگردی**، یعنی یازده کیلومتر بروی و یازده کیلومتر هم برگردی که مجموعاً ۲۲ کیلومتر می‌شود و یک ورزش خوبی هم است. اگر نمی‌توانی، وجوب ساقط است.

روایت آموزش گناهان و اهمیت نماز جمعه

این کار را باید انجام بدهی، چون اهمیت نماز جمعه اقتضا می‌کند که به این کیفیت باشد. حالا اگر شما این را به عرف عرضه بدارید، عرف [عامیانه] نمی‌پذیرد و می‌گوید: «چنین قضیه و مسئله‌ای وجود ندارد که شخصی این مقدار مسافت را برای یک نماز بخواد طی کند.» اما اگر شما اهمیت نماز جمعه را برای عرف بیان کنید و بگویید: **«کسی که به نماز جمعه برود، تمام گناهان او از هفته قبل که به نماز جمعه رفته است تا این هفته، پاک می‌شود.»** پس اگر کسی به نماز جمعه نمی‌رود، مسئله و مشکلی در اوست!

نقش تکامل معنوی در پذیرش مشقت

اینکه ما نمی‌رویم و مسامحه می‌کنیم، به‌خاطر این است که در تفکر ما ایراد و اشکال وجود دارد. اهتمام به تکامل در ما وجود ندارد. اهتمام به خروج از گناهان در ما وجود ندارد. اهتمام به رشد و خروج از نفسانیات در ما وجود ندارد! اگر اهتمام به این مسائل وجود داشت و اگر اهمیت این عبادت برای ما محرز شده بود، دو فرسخ که هیچ، چهار فرسخ هم پیاده می‌رفتیم!

اهمیت عبادت و داوری عرف درباره استطاعت

مگر الآن افراد از عرفات به مشعر پیاده نمی‌روند؟! وقتی شخص ببیند که ماشین نمی‌تواند او را به مشعر برساند، همین‌طور در عرفات نمی‌ماند، بلکه حرکت می‌کند و پیاده تا مشعر می‌رود؛ چرا؟ چون اگر نرود، حش باطل می‌شود؛ البته راه زیادی نیست، بیشتر از هفت یا هشت کیلومتر نیست. با خود می‌گوید: «پیاده تا مشعر می‌روم که حج باطل نشود؛ این همه هزینه کرده‌ام، این همه سختی کشیده‌ام

۱ روایات فضیلت نماز جمعه

۱ *قرب الإسناد*، ص ۳۴: «رجلٌ أتى الجمعة قبل أن يخرج الإمام وشهدها بإنصات وسكونٍ، فإن ذلك كفارة الجمعة إلى الجمعة وزيادة ثلاثة أيام، إن الله تبارك وتعالى يقول (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَالٍهَا) *»

روایت سلمان درباره آموزش گناهان

بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۱۴: «و عن سلمان الفارسی رحمة الله عليه قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: "أ تدرى ما يوم الجمعة؟" قلنا: "الله ورسوله أعلم." قال: "هو اليوم الذي جمع الله فيه بين أبويكم؛ لا يبقى من عبدٍ فيحسن الوضوء ثم يأتي المسجد لجمعة إلا كانت كفارة لما بينها وبين الجمعة الأخرى ما اجتنب الكبائر."»

نماز جمعه به عنوان حج نیازمندان

بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۱۲: «رسالة الجمعة في أعمال الجمعة للشَّهيد الثَّاني قال: قال النَّبي صلى الله عليه وآله: "الجمعة حج المساكين." و كان سعيد بن المسيب يقول: "الجمعة أحب إلى من حجة تطوع."»
* سورة الانعام (۶)، آیه ۱۶۰.

و از زن و بچه دور شده‌ام تا به اینجا رسیده‌ام؛ لذا ایرادی ندارد این هفت یا هشت کیلومتر را هم پیاده می‌روم!» وقتی عرف اهمیت مسئله را بفهمد، می‌گوید: «باید بروی!»

نقد پیش‌فرض‌های عرفی درباره استطاعت

بنابراین بسیاری از قضاوت‌هایی که ما انجام می‌دهیم، به‌خاطر ارتکازات غیرمتعارف و غیرعقلانیۀ عرفیه است؛ یعنی ارتکازاتی است که برخلاف واقع، در ذهن قرار گرفته است.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد